

اعتدالی مشروط خرد بود و از زینا نگر گزاشی مشروط آن به برنامہ پروتاریا و
 حاکم از آن بنا نسیم است که خرد بود و از برابر پذیرش برنامہ پروتاریا دارد.
 متعابلاً این واقعیت که اقترا خرد بود و از زینا نگر لاطا انتقاد در صفتش واید.
 نولوتیک سیک بود و از آن میباشند. بیانگر انیت که خرد بود و از زینا نگر
 رانده و دنیا لور بود و از است (مگر اینک برنامہ پروتاریا را بپذیرد)

ع - در باره دیگر تقسیم خرد بود و از زینا

دموکراتیک است که مردم ایران دارد. بیشتر توده ع و میا دارد و با اینکه
 اغلب در مورد جمعی که این جنبش در قالب رژیم سرمایه دارد و از نظر
 اشتباه آمیز است (مثل مکرر تها بود و او و تعداد دیگر) باز هم تمام مسائل
 به آن نگاه میکنند. دموکراتیک با صدا بیشتر بر قطع عدالت با طبقه نظم
 و نسق کردن و سلطان میکنند.

لیبرال از جنبش توده آماتور سه محور آنرا سه میکنند و گمانه از
 بعضی نوسان کردن و سلطان و آنهم از عمده ترین آنها دفاع میکنند
 بر اینک بر ضد توده و بجز بر ضد کارگران طبقه خاص داشته باشد
 آنچه که لیبرالها بر این رسیدن بدان میکنند تقسیم قدرت با پور شکوچ.

حالت نه نابود ساختن کلید پایه ها قدر است پوریشکو چها خرد بود وزیر
دکرات (دعوت و لذت آنجده نمود و یک) میگوید همه چیز برابر مردم و همه چیز
لذت مردم و در عین حال برابر اندام کلید پایه نظام پوریشکو می دهد مانده
یکو شد بدون اینکه به معنای مبارزه کارگران فرود عید سرمایه پی برود. برعکس
هدف واقعی بود وزیر لیدر است سلفیت طلب نیست که حکومت بر کارگران و
بر صاحبکاران کوچک را با پوریشکو تقسیم کند.

(لنین - افراط بیسی در روسیه - تاکید است - لذت لنین است.)

بنابر این دکرات کسی است که برای اکثریت جامعه فعالیت میکند میگوید همه چیز
برای مردم و همه چیز از طریق مردم در عین حال که خرد بود وزیر دکرات در مورد
مبارزه ضد سرمایه دار پرولتاریا و چهار احراف است. ولی لیدر آن کسی است که بنظر
منافع اقلیت یعنی بود وزیر است. بطور مثال در روسیه که شده اقتصاد کجوری
انقلاب دکراتیک شده از حق بود هر کس خواستار صلح شده زلفین بطریق
قطعی میگردند چون طرفدار اکثریت جامعه که دهقانان بودند عدیه کار
بود. بطور کلی در جامعه ای که در صده انقلاب دکراتیک آنگاه دارد، دکرات کسی
است که طرفدار پیروز این انقلاب و به عبارتی دیگر طرفدار استوار و سکینا توپ
انقلاب دکراتیک کارگران و دهقانان باشد:

بنابرین چگونه است که انسان یک دگر است با بشر و در عین حال با دیگران
پرتو آید و در حقیقت همان مخالفت و رزق؟ (یعنی تشریحی و مبارزه طلبی تا کویزه یعنی آنگاه)
دگر استیم "عکس" به مفهوم دماغ از منافع اکثریت جامعه بکار برده شود عموماً در کنار
مفهوم "انقلاب" میآید و "دگر است" بودن و "انقلاب" بودن لازم و ملزوم یکدیگر
بوده و "دگر است انقلاب" کسی است که بر پایه پرتو آید در انقلاب بکار آید (بر پایه
عدالت پرتو آید اما اینست)

اگر اصطلاح "دگر است انقلاب" را به مثابه یک وجه کلی نظامی در نظر
گیریم عنوان مشروط در نظر بگیریم و در مفهوم آن نیاندیم، آنگاه من میبینم
دگر است کسی که عموماً منافع اکثریت مردم را در نظر دارد نه منافع اقلیت را. انقلاب
یعنی کسیکه چیزی را زیاد بشود و چیزی را کم کند یا بر قطعی ترین و
بامان ترین شیوه در هم میزند. یعنی خطر فلاکت و راه مبارزه با آن
دگر است کسی است که در عمل (و نه فقط در حرف) خواهر آن (عقاید منافع اکثریت) را
یعنی اختناق منافع اقل و طبقاتی جامعه با بشود و انقلاب کسی
است که در خواست چیزی کند و بپوشد را به قطعی ترین در امان ترین شیوه در
هم بشکند و به عدالت دیگران طریق انقلاب در هم شکنند مناسب

در تمام است و نه اینکه از طریق سازش خواهان همزیستی با آن باشد.

حفاظت بر یک نوعاً توضیح داده ایم، در جامعه سرمایه دار فرود بوزر و از جهت

انقلابی شرط داشته و نمیتوان از فرود بوزر و از به مثابه دیکرات انقلابی

واقعی نام برد. در واقع فرود بوزر و از در آن زمانیکه و به آن نسبت که نظرات

خویش را ترک میکنند. تا نظر پروتاریا را بپذیرد دیکرات انقلابی است و

تنها بهایم که دیکرات انقلابی واقعی است، پروتاریا است.

اما در جامعه سرمایه دار کت سلطه امپریالیسم چه کنی دیکرات انقلابی است؟

در چنین جامعه ای که سرمایه دار دیگر بصورت یک شیوه تولید را از تمامی در آمده است،

عزیز و می که بر پایه عدالت پروتاریا را بپذیرد به مفهوم اینست که گذار به سوسیالیسم

را بپذیرفته است. چرا که در جامعه سرمایه دار عصر امپریالیسم آل "خیز زینا بخش

و سایر شیوه سلطه سرمایه است و در انقلاب دیکراتیک چنین جامعه ای

سرمایه دار در دستور نیست.

ما در فصل دوم توضیح داده ایم که در دوران امپریالیسم به مقوله انقلاب دیکراتیک

باید که از زاویه جهانی نگریست و جایگاه نیروها را در انقلاب دیکراتیک را باید در قلب

انقلاب پروتاریا جهانی دید. به عبارت دیگر در جامعه ای که سلطه امپریالیسم مفهوم

است "دیکراتیک انقلابی" برخلاف دوران ماقبل امپریالیسم نه ضد فئودالی،

بلکه ضد امپریالیسم است. غرض بوشرواز در مکتب نقدی که در دورانهای ماقبل
امپریالیسم (بطور مثال در روسیه) نیروی ضد فئودالی - نقدی بوده، اینست که
ضد امپریالیسم نقدی (ملی نقدی) است. در واقع از آنجا که امپریالیسم
با اعمال رستم ملی در کشورها که تسلیم اقتدار بوشروازی وسیعی را کند
ستم سرمایه دارانه خود قرار میدهد این اقتدار را از خواستهای مکتب نقدی
میباشند که بصورت خواستهای ملی نقدی تبدیل گشته و آن
در چهارچوب برنامه جدالی پرولتاریا می گنجد.

رفقا: از این قسمت تا قسمت بعد نقدی

موجود نیست.

ب. مجاهدین بشابه "فیروزی بینابینی" - فرمیدست:

پس از شکل گیری "گروه نویسندگان" در زمانیکه ماکار روی مجاهدین
را شروع کردیم، در ابتدا در منزل بنیدر بادرک "دکرات انقلاب" ^{در}
داشتن از مجاهدین چهارمکتب تریستی و التقاطی کشیم:
این تری قائل به یک فیروزی بینابینی میگرد که مادر آنها از
آنها تحت عنوان "فیروزی بینابینی" - فرمیدست "نام هر یکم ^{حلقه}
این تری "فیروزی بینابینی" - فرمیدست "فیروزی بینابینی" (بوشروازر و
(بوشروازر و خرده بوشروازر) و انقلاب (پرولتاریا و
خرده بوشروازر انقلاب) است. این فیروزی، نه انقلابی است
و نه ضد انقلابی. از یک طرف دکرات - انقلابی نیست و از
طرف دیگر هنوز لایحه عرضه است

به عبارت دیگر - بنا بر این نیز - نیروی بنیابین - فرمیت " پیش در آمد در مجامع است ، نه خود در مجامع . تفاوتی که بین نیروی "بنیابین - فرمیت" و مجامع وجود دارد . اینست که اولی دارای گزارشات "ترقی خواهانه" و "ضد امپریالیستی" است . در واقع این نیز اولاً : نمیشد که در عصر امپریالیسم ، فرمیت مضمونی در مجامع دارد و صحبت از فرمیت که گزارشات "ترقی خواهانه" و "ضد امپریالیستی" دارد ، به مفهوم فن دوران امپریالیسم میباشد . ثانیاً : درک نمیکند که حتی در دوران ماقبل امپریالیسم هم پیروشی در فرمیت یک نیروی ضد انقلاب است .

در تک کلام این نیز انحراف "خرده بورژوازی" است به صفت سوم را در مورد عمل میکنند مثلاً با این تفاوت که بحثی از خرده بورژوازی - و نه کل خرده - بورژوازی - را "صفت سوم" میدانند . این نیز نمی بسند که "مانند شدن به نیروی بنیابین - فرمیت" ناشی از یک نگرش "انترزیتی" بوده و جامعه دو صف بنیادین وجود ندارد ؛ صفت انقلاب و صفت ضد انقلاب . نیرویی که در کرات انقلابی بنوده و در صفت انقلاب قرار ندارد ، الزاماً یک نیروی در مجامع و ضد انقلاب است . این نیز بدستش در جمله "انقلاب دگرگونی" طراز روسی بسیار دگرگونی انقلابی بلون را پذیرش بر نامه حد اقل بیرون یا قرار میدهد . ولی نمی بسند که عدم پذیرش بر نامه بیرون یا به مفهوم پذیرش بر نامه

۱- ج این سازمانترسیم، بلا دروغا بوجورد نیروی من در اوردن اینها نیست.
رفریمیت "چهره چیزی را در در بحث متشن مجاهدین من خواهد ثابت کند؟
این نیز معتقد است که سازمان مجاهدین یک نیروی خرد بورژوازی است
که تا قبل از مقطع "میشاق" یک نیروی "بینابین-رفریمیت" بوده و از
آن پس ضد انقلابی میشود. این نیز به درستی مطرح می کند که سازمان مج-
هدین از ابتدای تشکیل خود تا اقصای "میشاق" هرگز انقلاب نبوده است!
چرا که برنامه حاد اقل بود و تار یا را نمی پذیرفته است. اما بار دیگر انقلاب
بودن مجاهدین، این نیز به سازمانترسیم می افتد و نمی بیند که مجاهدین در
چارچوب یک برنامه بورژوازی (برنامه جمهوری اسلامی) فعالیت میکرد،
پس در مورد "میشاق" و "برنامه شورای ملی مقاومت" نیز سازمانترسیم مذکور
معتقد است که از آنجا که از این مقطع مجاهدین بصورت "حمه جانبی"
بسیار تیزه و سریع، یک برنامه بورژوازی میدهند، بنابراین ضد انقلاب
شده اند.

همانطور که مشاهده میگردد این نیز سازمانترسیم با اختراع پدیدارانی
چون نیروی "بینابین-رفریمیت" و "دانش گزاشتن مرز آن با نیروی
ضد انقلابی، همراه این امکان را باقی میگذارد که نیروی ضد انقلابی-
در اینجا مجاهدین بدون "میشاق" - بصورت یک نیروی "بینابین-
رفریمیت" در آیند و بطور متشنم در صورتی که مجاهدین انقلاب با

لیبرال را بهم زده و به لفاظی‌های "انقلابی" خرد بیفزایند، دوباره می‌دانند
به حالت یک نیروی "بنا بساز" - فرمیت "بازگردند."

ج - مجاهدین بنحسابه "خرد بورژوازی بد":

این نظر ظاهراً قابل دارد که سازمان مجاهدین یک نیروی خرد -
بورژوازی ضد انقلابی است. اما در مقایسه با بورژوازی مجاهدین را
"ترجم می‌دهد" و در واقع این نظر در عین حالیکه می‌پذیرد که خرد -
بورژوازی بازم می‌تواند از بجای برده و فاقد هرگونه خصیلت انقلابی
باشد، ولی بین این خرد بورژوازی و بورژوازی "تبلیغ" قائل می‌شود.
در شکل این نظر در این خلاصه نمی‌شود که در ناسیونال دیموکراسی ادوی
می‌گردد. بلکه از طرف آن اساساً در اینست که نمی‌بیند که برنامه خرد -
بورژوازی از بجای همان برنامه بورژوازی است و نه چیزی کمتر از آن.
این نظر از زاویه منافع پرولتاریا نیست که به خرد بورژوازی از بجای و
بورژوازی می‌نگرد. بلکه از زاویه خرد بورژوازی مذکور می‌باشد. این
نظریه دقیقاً همان تفکری را نمایندگی می‌کند که در ابتدای تشکیل رژیم
جمهوری اسلامی پس "جریان خمینی و لیبرال" ادوی را ترجم می‌داد، با
این اشکال که به هر حال بورژوازی بدتر از خرد بورژوازی است.
بنیاس این نظر را همان ترس "ترجمی" و یا عبارت دیگر تر

"بدو بدتر" تشکیل میدهد. این نیز بر خوردی که همچون "خود را حتی به افشار
بورژوازی تقسیم داده و" بورژوازی کپراورد" را بدتر از لیبرال می دانند. در
واقع در حالیکه مارکسیند، لذا اوج رشد مبارزه طبقاتی یونان را است
که به افشار مختلف سرمایه دار برخورد میکنند، این نیز لایحه نویسی در
بین سرمایه داران بر مبنای حجم سرمایه شان آنها را به "بدو بدتر" تقسیم
می نمایند.

د - مجاهدین بمشابه "نیروی بورژوازی" :

این نظر سازمان مجاهدین را "نیروی بورژوازی" می بیند چرا که هر
چیز "بد" را بورژوازی میدانند و بدین ترتیب خرده بورژوازی را در

هر چیز "بدی" مصون می نمایند. نمائنده بارز چنین تفکری را "اتحادی

مبارزان کمربند" است که همانطور که در فوقاً اشاره کردم بدلیل

مشابهی جریان خمینی را سنده سران خرده بورژوازی که بورژوازی را برگزیده اند.

بلکه یک جناح "بورژوا اپریالیستی" می بیند. "ا.م.ک" معتقد است

که جریان خمینی، لیبرال بورژوازی - اپریالیست بوده و مجاهدین بورژوا

هستند، هم این ترتیب معلوم نیست چه نیروی خرده بورژوازی است ؟

این نظر "ا.م.ک" مستقیماً با دک و کی لذ انقلاب دگرگون

و جمهوری دگرگون خلق مرتبط است. "ا.م.ک" انقلاب دگرگون

ایران را در واقع یک انقلاب بورژوازیستیک دوران سرمایه داری می بیند
که وظیفه اش انجام تحولات بورژوازیستیک می باشد. "ام.ک. گولاج"
دکتر می گوید که دوران سرمایه داری مقاومت آزار بر آورده است ثانیاً :
لذات موضع خرده بورژوازی - و نه از رولوی پروتاریا حرکت کرده و هدف
آن در دشت سرمایه داری خلاصه می شود :

"پروتزیف و کارنگل موضع این طبقه (پروتاریا) را ترک گفته اند.

آنها به عقب بازگشت نموده اند و اظهارات کاذب بورژوازی

را تکرار میکنند که امروز هم محسوس می شود این روند تاریخی در جنبش

مترقی بورژوازی علیه فئودالیسم نهفته است."

(لنین بر پرچم دومین، تاکید از لنین و داخل پرانتز است)

لنته نقادان که "ام.ک." بین انقلابات کمونیست ایران و روسیه قائل

است اینست که در ایران مسئله ارضی دیگر حل شده است. مسئله

مخودی انقلاب کمونیست ایران احقاق حقوق کمونیست بورژوازی است.

برای احقاق چنین خیراتی بورژوا - لیبرال و بورژوا کمونیست ایران در

انقلاب کمونیست در کنار پروتاریا مبارزه برخاسته و در جمهوری کمونیست

همه به "دکراس" مطلوب خرد خواهند رسید. این دکتر لیبرالی از انقلاب

کمونیست و "دکراس" ریشه در فکر کارنگلیستی دارند.

"کاتوئسکی از مارکسیسم آنگیزی را بر میگزیند که برای لیبرالها، برای

بورژوازی پذیرفتنی است (انتقاد از فردن و مطی، نقش مترقی

تاریخی سرمایه داری بطور اعم و دکتراسی سرمایه داری بطور اخص)

ولی آنچه را که برای بورژوازی ناپذیرفتنی است (یعنی اعمال قهر انقلابی

پرولتاریا علیه بورژوازی برانباردنی آن) به دور میاندازد، مکتوت میگذارد

در روی آن صاع میزند، به این جهت است که کاتوئسکی ناگزیر

و بحکم وضع عینی خود اعم از آنستیم دلاری عزیز (اعتقاد در سترتلیف

هم باشد، چرا که بورژوازی از آب دهی آید."

(لینن - انتقاد پرولتاریا و کاتوئسکی و نقد کتبی از لنین است)

با چنین درکی لیبرالی از انقلاب و نقش طبقات در انقلاب بلوآ:

مجاهدین "دکتراسی خواه" هم بورژوا لیبرال از آب در میانند و هم در

انقلاب دکترائی ایران شرکت می جویند. ثانیا: عملاً کلیه اقشار

خرده بورژوازی بشمار بورژوازی دکترانت خواستگاری و استراخا استهای

مجاهدین را را می شوند.

نظر دیگری نیز وجود دارد که سازمان مجاهدین را جریان بورژوا -

لیبرال میدانند که تا قطع "میشاق" یک نیروی خرده بورژوازی ضد -

انقلابی بود. این نظر از یک طرف انحراف راستروانه فوق الذکر را در

که خرد بورژوازی را از هر چیز "بد" محسوس میدارند و از طرف دیگر قادر
به درک تفاوت‌های بین خرد بورژوازی از یک‌سایه و بورژوازی لیبرال نمی‌باشند
این نظر در صورتیکه در آینده اختلاف بین مجاهدین و بنی‌صدر بهم بخورد
تأمل خواهد بود اینرا از زاویه اختلافات بین این دو قشر
توضیح دهد. بطور کلی این نظر از این لحاظ که نقطه عطفی "را در تغییر و
تحولات نفس مجاهدین (تعبیر از خرد بورژوازی) ملاحظه است
دیگر اشکالاتی می‌شود که کلیه نظرات معتقد به نقطه عطف "دارند و ما
فوقاً به آن اشاره کردیم.

هـ - ضد انقلابی دانستن مجاهدین از زاویه

سوسیالیستی دیدن انقلاب :

همانطور که گفتیم بنظر ماده انقلاب دیگران یک شرط دیگر است

انقلابی بودن خرد بورژوازی پذیرش برنامه حداقلی بودنتاریست
و از آنجا که حرکت مجاهدین همواره از چارچوب این برنامه خارج بوده
است، ما آنها را ضد انقلابی می‌دانیم.

لذا دیدگاهی انحرافی وجود دارد که از زاویه سوسیالیستی دیدن

انقلاب ایران، مجاهدین را ضد انقلابی می‌داند. این دیدگاه عملاً

شرط انقلابی بودن را پذیرش برنامه حداقلی بودنتاریست و افشار خرد بورژوازی

خود برداروازی که مجاهدین نمایندگی آنان را می کنند، حتی در مرحله انقلاب دگر استیک نیز ضد انقلاب هستند. به عبارت دیگر این دیدگاه از این زاویه که مجاهدین دشمن انقلاب کولمبایی هستند، آنرا را ضد-انقلابی می دانند و نمی بیند که مجاهدین (حنیه کلمه جا افتاده) در تجامی و ضد انقلاب می باشند. نه تا برای بر خورد این دیدگاه به خود-برداروازی و مشخصاً به (حنیه کلمه جا افتاده) راست روانه است.

* * *

طی حینه ساده اخیر اپوزیسیون غالب بر جنبش کمونیست ایران با تفسیر نزدیکانه‌ای روزیونیس و با طرح تزیی اغراض گوناگون در مورد سازمان مجاهدین، بر ادوی خود را با این سازمان هم اثبات رسانیده و در حقیقت به خود برداروازی از زاویه‌ای خود برداروازی برخورد نموده است. اکنون که "جناح انقلابی" به نفس اپوزیسیون خود برداروازی برخاسته و در زمینه‌های مختلف به یکبار بر علیه روزیونیس و اپوزیسیون پرداخته است، ضروری است که در برخورد به مورد خود برداروازی و مشخصاً مجاهدین بزرگ خود را تعقیب داده و از زاویه یروئندیا به خود برداروازی و مدافعین اپوزیسیون آن بتازد. امید داریم که متن حاضر گامی مثبت در جهت پاک‌سازی به چنین ضرورتی باشد.

I. S. A.
Denton,

www.KetabFarsi.com